

مشارکت شهروندی در حقوق بین‌الملل توسعه: زمینه‌ها، موانع و شیوه‌های حمایت

رضا اسلامی^۱ - نگار رئیسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۹

چکیده

حقوق بین‌الملل توسعه، به‌عنوان سیستم قاعده‌ساز بین‌المللی مبتنی بر عدالت و همبستگی، در پی فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای مشارکت تمامی کشورها در تعاملات بین‌المللی است. برنامه‌های بین‌المللی توسعه شامل حوزه‌های مختلفی است که در این پژوهش با انتخاب دو حوزه کلیدی کاهش فقر و حفاظت از محیط زیست، در صدد ارائه الگویی نوین از توسعه همه‌جانبه از طریق مشارکت آگاهانه و فعالانه همه شهروندان با بهره‌مندی از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل توسعه به منظور ایجاد بستری برای تقویت و ارتقای مشارکت شهروندی و تسریع روند دستیابی به برنامه‌های توسعه است. در این چارچوب، ابزار اصلی نیل به توسعه، نه تنها همکاری میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بلکه مشارکت معنادار، واقعی و گسترده شهروندان بطور عام، سازمان‌های غیردولتی، زنان و بومیان بطور خاص و ایجاد بستری مناسب برای تقویت و ترویج مشارکت شهروندان است. از آنجایی که موفقیت برنامه‌های توسعه تا حد زیادی بستگی به پذیرش آن از سوی ذی‌نفعان دارد، آموزش، توانمندسازی و ایجاد شرایط مساعد برای فعالیت شهروندان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری نه تنها مشارکت مؤثر شهروندان و تحقق توسعه انسانی را به همراه دارد، بلکه منجر به دستیابی به اهداف توسعه و به‌طور کلی توسعه پایدار نیز می‌شود.

واژگان کلیدی: توسعه، مشارکت شهروندی، کاهش فقر، حفاظت از محیط‌زیست، توانمندسازی

۱. مقدمه

منشأ ایده شهروندی همانند بسیاری از مفاهیم مهم علوم اجتماعی در یونان باستان^۱ و اولین تجلی نهادی تجربه شهروندی در دولت-شهرهای آن به‌ویژه در آتن از قرن پنجم تا قرن چهارم قبل از میلاد دیده شده است. شکل و کارکرد شهروندی یونانی‌ها بسیار متفاوت از شکل و کارکرد شهروندی دوره مدرن بود، از این‌رو محققان، توسعه شهروندی را به مراحل مجزا تقسیم کرده تا تغییر معنای این مفهوم را از منشأهای آن در جهان باستان تا دوره مدرنیته و فراسوی آن نشان دهند.^۲

«شهروندی موقعیتی است که رابطه میان فرد و جامعه سیاسی را برقرار می‌کند و چارچوبی را برای تعامل افراد درون جامعه مدنی فراهم می‌کند. امتیازی که شهروندی بر دیگر هویت‌های اجتماعی دارد این است که دارای یک برابری فراگیر است که دیگر هویت‌ها نظیر طبقه، مذهب یا قومیت فاقد آن هستند» (کیث، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

شهروندی که به دنبال تغییر جدایی و افتراق به پیوستگی و مشارکت است، درون مرزهای حاکمیت به معنای برابری جایگاه افراد مختلف، در سطح بین‌الدولی به مثابه ابزاری برای تفکیک دولت-ملت‌ها از یکدیگر و در سطح جهانی، وسیله‌ای برای به رسمیت شناختن همگونی و یکسانی نوع بشر در نظر گرفته می‌شود (Derek, 2004: 251). ایده شهروندی جهانی با قائل شدن فرد به‌عنوان غایت نظام بین‌الملل، حقوقی برابر را فارغ از تعلق به کشوری خاص یا اراده دولتی خاص برای همه افراد در نظر می‌گیرد. چنین وضعیتی متضمن بیشترین حقوق و در کنار آن بیشترین مسئولیت برای تضمین حقوق است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۴۸).

شهروندان از حقوقی برخوردارند که با توجه به دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض و در جهت فراهم‌سازی رشد شخصیت فردی و اجتماعی آن‌ها در نظام حقوق کشور در نظر گرفته شده است.^۳ یکی از حقوق اساسی شهروندان، حق مشارکت است.^۴ وقتی از لزوم مشارکت افراد در کلیه

۱. اثر ارسطو اولین تلاش نظام‌مند برای طرح یک نظریه در مورد شهروندی است. رک. به: Aristotle, (1992), *The Politics*, London, Penguin.

۲. برای مطالعه بیشتر رک. به:

Riesenberg, P, (1992), *Citizenship in the Western Tradition*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.

۳. رک. به:

Isin, Engin F., and Bryan S. Turner, (2002), *Handbook of Citizenship Studies*, Sage.

۴. به حق مشارکت در بسیاری از اسناد بین‌المللی اشاره شده است. برای مثال می‌توان به ماده ۱۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروند مصوب ۲۶ اوت ۱۹۸۹، ماده ۲۱ و ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ماده ۲ و ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی-سیاسی، ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده ۱۳ منشور آفریقایی حقوق بشر مصوب ۱۹۷۸، بند ۱ ماده ۱۸ اعلامیه ۱۹۹۳ وین اشاره کرد.

فرایندهای تصمیم‌گیری و عمل در جامعه سخن به میان می‌آید، باید بسترهای سیاسی آن نیز مهیا باشد (اسلامی و فرومند، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۸).^۱ این نوع بستر سیاسی که برنامه توسعه ملل متحد و بانک جهانی از آن به‌عنوان "حکمرانی مطلوب" نام می‌برند، از الزامات نیل به توسعه نیز هست.^۲

توسعه را در معنایی جامع می‌توان فرایندی تدریجی، تکاملی، درونی و بلند مدت دانست که دربرگیرنده رشد اقتصادی مستمر، از بین بردن فقر و محرومیت، کاهش نابرابری، حفاظت از محیط‌زیست و به‌طور کلی ارتقای فراگیر و همه‌جانبه سطح زندگی و رفاه جامعه است.

حقوق بین‌الملل توسعه که یکی از شاخه‌های نسبتاً نوظهور حقوق بین‌الملل است، ارتباطی تنگاتنگ با چارچوب حقوقی و اقتصادی کشورها و جامعه بین‌المللی دارد. هدف از این شاخه، تضمین وجود فرصت برابر برای مشارکت همه کشورها در معاملات جهانی بدون در نظر گرفتن پیشینه اقتصادی و اجتماعی آن‌ها و بهبود مداوم وضعیت کل جمعیت زمین است. در چارچوب حقوق بین‌الملل توسعه، از یک سو دولت‌ها بازیگران کلیدی برنامه‌ها هستند و همکاری و مشارکت آنان برای طراحی و اجرای سیاست‌ها در سطوح مختلف ضروری است.^۳ از سوی دیگر، بر اساس اعلامیه‌ی حق توسعه «شخص انسان، موضوع اصلی توسعه است و باید شرکت‌کننده فعال و ذی‌نفع حق توسعه باشد». «توسعه پایدار نیز بدون برخورداری از کارکردهایی در جهت تضمین مشارکت دموکراتیک دست‌یافتنی نخواهد بود» (نصیری، ۱۳۷۹: ۱۶۵). از این‌رو ضرورت پیوند فعالیت‌های دولت و شهروندان و شناخت جایگاهی مؤثر برای مشارکت شهروندان نمایان شده و بر اساس آن، رویکرد مشارکتی در برنامه‌های توسعه را مطرح می‌کنیم.

توسعه، ابعاد متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی دارد و موضوعاتی را در بر می‌گیرد که امکان پرداختن به کلیه این حوزه‌ها در پژوهش حاضر نیست، لذا از میان موضوعات مختلفی که تحت شمول برنامه‌های توسعه قرار می‌گیرد، دو موضوع کلیدی کاهش فقر و حفاظت از محیط‌زیست را انتخاب کردیم که نه تنها از مهم‌ترین مشکلات کنونی جهان هستند، بلکه اهمیت مشارکت شهروندان نیز در آن بسیار برجسته است. با این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که اساساً جایگاه، شیوه‌های حمایت و موانع

۱. رک. به:

Narayan, D., et al, (2000), *Voices of the Poor: Crying Out for Change*, Vol. 2, Oxford University Press for the World Bank, P. 282.

۲. برای مطالعه بیشتر رک. به: هداوند، مهدی، مقاله "حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر"، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴، سال ۱۳۸۴، صص ۵۱-۸۶.

۳. مطابق ماده ۳ اعلامیه حق توسعه، «مسئولیت اولیه ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مناسب برای تحقق حق توسعه» بر عهده دولت‌ها است. همچنین رک. به:

Nowak, Hunt, M., and S., Osmani, (2005), *Principles and Guidelines for a Human Rights Approach to Poverty Reduction Strategies*, OHCHR, Para. 102.

مشارکت شهروندان در برنامه‌های بین‌المللی توسعه کنونی و برنامه‌های جایگزین آن در حوزه کاهش فقر و حفاظت از محیط‌زیست چیست. در این راستا، نگارنده مشارکت شهروندان را در حوزه‌های مختلف برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اجرایی، عنصری کلیدی به شمار آورده و با بررسی نقش آنان در پیشبرد برنامه‌های توسعه، به دنبال اثبات آن است که اگر برنامه‌های توسعه با مشارکت شهروندان و با در نظر گرفتن اولویت‌های آنان اتخاذ شود، نتیجه بهتری داشته و موجب تسریع روند حرکت به سمت توسعه می‌شود. به عبارت دیگر، نگارنده با در نظر گرفتن رویکرد مشارکتی در توسعه و با تبیین شیوه‌های مشارکت شهروندان، سعی در ارائه راهکاری برای بهبود برنامه‌های توسعه و روشن ساختن نقش سازنده‌ای که شهروندان و به طور کلی جامعه مدنی در پیشبرد برنامه‌های توسعه ایفا می‌کنند، دارد.

۲. مشارکت شهروندی و رفع فقر در حقوق بین‌الملل توسعه

در لغت، فقر به معنای نیازمندی در ابعاد و زمینه‌های گوناگون و به طور سنتی به معنای فقدان درآمد و قدرت خرید بوده است. از آنجایی که بیش از هشتاد میلیون نفر از مردم جهان در فقر مزمن به سر می‌برند،^۱ فقر حادترین چالش زمان ما در رسیدن به توسعه می‌باشد. نتایجی که تاکنون به دست آمده است، نشان‌دهنده ماهیت چندوجهی فقر، تعامل بین علل و مظاهر مختلف آن و ماهیت گسترده اقداماتی است که باید اتخاذ شود. لذا در این مبحث با اتخاذ رهیافت مشارکتی به کاهش فقر، در ذیل به زمینه‌ها و شیوه‌های مشارکت شهروندی پرداخته می‌شود.

۳. زمینه مشارکت شهروندان در برنامه‌های توسعه کاهش فقر

فقر را می‌توان به سه دسته فقر به مثابه محرومیت‌های اقتصادی^۲، فقر به مثابه محرومیت‌های اجتماعی^۳ و فقر قابلیت^۴ تقسیم کرد. کاهش فقر بخش جدانشدنی فرایند توسعه محسوب می‌شود لذا برای پایداری جامعه، برنامه توسعه‌ای مطلوب است که نه تنها سیاست‌ها و ساز و کارهای

1. Rome Declaration on Nutrition: Why It Matters and What Can Be Done, Second International Conference on Nutrition (ICN2), 19- 21 November 2014, P. 2, Para. 12 (a).

۲. رک. به:

Sachs, J.D, (2005), *The End of Poverty: Economic Possibilities for Our Time*, New York, the Penguin Press, P.20.

Allen, T, and A, Thomas, (2000), *Poverty and Development in the 21st Century*, Oxford, Oxford University Press, P.10.

۳. رک. به:

UNDP, Human Development Report, Human Development to Eradicate Poverty, New York, Oxford University Press, 1977, P.17.

۴. رک. به:

Sen, A, (1999), *Development as Freedom*, Oxford, Oxford Press

جدی برای کاهش فقر تعریف کرده و به اجرا بگذارد، بلکه سیاست‌های پیشگیرانه‌ای نیز برای جلوگیری از تولید و توزیع فقر داشته باشد. همچنین شهروندان و خصوصاً فقرا نه به‌عنوان خدمات‌بگیر و منتفع برنامه‌های فقرزدایی بلکه به مثابه عاملان این برنامه‌ها در نظر گرفته شده و فرصت مشارکت و ایفای نقش آنان فراهم شود.

برنامه‌های توسعه کاهش فقر با اسناد راهبردهای کاهش فقر^۱ ۱۹۹۹ صورتی تازه به خود گرفت. این راهبردها مشتمل بر ۵ اصل کشور محور بودن، نتیجه‌محور بودن، جامع بودن، بلندمدت بودن و مشارکت‌محور بودن است که موجب متفاوت شدن آن از سایر سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ی گذشته می‌شود. راهبردهای کاهش فقر چارچوب جدیدی برای همکاری‌های بین‌المللی است که برای اولین بار جریان توسعه منابع را مشروط به مشارکت جامعه مدنی از طریق فرایندهای سیاست‌گذاری و اجرا کرده است. اگرچه این اصول در معرض تفسیرهای متعددی قرار گرفته و مشکلاتی را به همراه داشته است (Pott, Ryan and Toner, 2003:133)، با این حال می‌توان گفت که از بسیاری جهات یک پیروزی و موفقیت برای جامعه مدنی در سراسر دنیا است چرا که فرصتی بی‌سابقه را برای تلاش‌های توسعه به منظور تمرکز بر کاهش فقر و تأثیرگذاری جامعه مدنی بر سیاست‌ها فراهم کرده است (Pott, Ryan and Toner, 2003: 13). با این حال هنوز بین تئوری و عمل تفاوت زیادی به چشم می‌خورد. اگرچه در این راهبردها تأکید زیادی بر مشارکت می‌شود، اما کشورها تجربه کافی و مناسبی در این زمینه نداشته و هماهنگی چندانی میان آنان به چشم نمی‌خورد، تا جایی که برخی بر این باورند که اگرچه در طی زمان، پیشرفت مهمی در راستای توسعه مشارکت جهانی به چشم می‌خورد، با این وجود، چارچوب کنونی مشارکت جهانی که اسناد راهبردهای کاهش فقر نیز در قلب آن قرار دارد، دیگر کافی و کارآمد به نظر نمی‌رسد.^۲ از این‌رو جامعه جهانی در راستای یافتن راه حلی جدید برای نیل به توسعه، اهداف توسعه هزاره را برای سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۵ مطرح کرد که کاهش فقر و مشارکت جهانی در زمره اهداف آن است. از آگوست ۲۰۱۲ نیز سازمان ملل مذاکرات بی‌سابقه-ای را با شهروندان به منظور فهم دیدگاه‌های آنان راجع به برنامه‌های توسعه‌ای که جانشین اهداف توسعه هزاره می‌شود، آغاز کرد. این مذاکرات جهانی در پاسخ به تقاضای رو به رشد مشارکت فعالانه در شکل‌گیری "جهانی که ما می‌خواهیم" بود و موجب آگاهی دولت از چالش‌های

1. Poverty Reduction Strategy Papers (PRSP).

2. Committee for Development Policy, (2007), Strengthening the International Partnership for Effective Poverty Reduction, New York: United Nations-DESA., P. V.

پیش‌روی شهروندان شد. کلیه این مذاکرات با همکاری سازمان ملل، دولت‌ها، جامعه مدنی و بخش خصوصی و در سه سطح ملی، موضوعی و جهانی انجام گرفت^۱ و نتایج آن در سند نهایی اهداف توسعه پایدار نمایان گشت.

از این‌رو با توجه به برنامه‌های ذکر شده، می‌توان یکی از اهداف کلیدی برنامه‌های توسعه کاهش فقر را توانمندسازی شهروندان و ایجاد فرصتی برای ایفای نقش از سوی آنان خصوصاً فقرا دانست تا قادر به مشارکت و حضور فعال در فرایندهای تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند. به همین جهت، می‌توان برنامه‌ای برای تحقق حق مشارکت را به خودی خود یک برنامه‌ی کاهش فقر نیز دانست که در دستیابی به اهداف توسعه نقش پررنگی دارد (Steiner, 1966: 1118).^۲ بند بعد به اشکال مشارکت شهروندان در کاهش فقر پرداخته می‌شود.

۴. اشکال مشارکت شهروندی در کاهش فقر

۴-۱. آموزش و توانمندسازی شهروندان

آموزش و توانمندسازی از عوامل کلیدی مشارکت شهروندان است. توانمندسازی که به خودی خود یک ارزش ذاتی و یک هدف است، برای توصیف فرایندی پویا به کار می‌رود که موجب افزایش توانایی‌های شهروندان برای ساختن فرصت‌ها، تبدیل آن به اقدامات مطلوب، مشارکت، مباحثه، تأثیرگذاری و کنترل نهادهایی می‌شود که بر زندگی آنان تأثیرگذار است (Narayan, 2002: xviii). از فرایند بودن توانمندسازی به سمت ویژگی مهم دیگر یعنی "خود-توانمندسازی" می‌رسیم چرا که تنها راه تبدیل شدن فرد به عامل فعال، عملی از جانب خود فرد است.

آموزش یکی از راهکارهای مؤثر در توانمندسازی است که با نقد الگوهای مولد فقر در جامعه و ایجاد حساسیت و مسئولیت‌پذیری، فرد و جامعه را در مقابل این الگوهای نامناسب متعهد ساخته و با ایجاد توانمندی در آن‌ها، الگوی جدیدی را بر پایه کرامت انسانی ایجاد می‌کند.^۳ در

1. UN Development Group, (2013), *The Global Conversation Begins: Emerging Views for a New Development Agenda*, UN Development Group, P. III.

۲. بانک جهانی پیش از تهیه گزارش توسعه‌ی جهانی ۲۰۰۰-۲۰۰۱ به نام *Attacking Poverty* می‌خواست اطمینان حاصل کند که صدای فقرا، تجارب، اولویت‌ها و توصیه‌های آنان در برنامه‌های توسعه در نظر گرفته می‌شود. نتیجه‌ی آن، مجموعه *Voices of the Poor* بود که از سه کتاب *Can Anyone Hear Us*, *Crying Out for Change*, *From Many Lands* تشکیل شده است. این مجموعه صدای ۶۰۰۰۰ زن و مرد فقیر از ۶۰ کشور دنیاست.

برای مطالعه بیشتر رک. به:

World Bank, World Development Group, (2000- 2001), *Attacking Poverty*, Oxford University Press, P. 88.

۳. برای مطالعه بیشتر رک. به: اسلامی، رضا، جزوه درس آموزش حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۴-۸۵، صص. ۱۵-۲۲.

بحث آموزش، علاوه بر نقش آموزش رسمی که عموماً از سوی مدارس و دانشگاه‌ها و طبق سرفصل‌های مشخص شده از سوی دولت انجام می‌گیرد، حوزه آموزش غیررسمی نیز اهمیت بسیاری دارد.

با توجه به نقش پررنگی که زنان در فرهنگ‌سازی اولیه و پرورش کودکان ایفا می‌کنند، اهمیت ویژه به آگاه‌سازی و توانمندسازی آنان نقش کلیدی در آموزش فرزندان و عدم استمرار فقر در نسل‌های آتی دارد.^۱ علاوه بر نهاد خانواده، سازمان‌های غیردولتی نیز به دلیل هماهنگی ساختار آنان با نیازها و اقتضائات حوزه آموزش‌های غیررسمی، جایگاه ویژه‌ای در این چارچوب دارند.^۲

اشتغال و مشارکت در بازار یکی دیگر از راه‌های توانمندسازی شهروندان است که آموزش در اینجا نیز نقشی کلیدی را ایفا می‌کند.^۳ از آنجایی که یکی از علل اساسی فقر به‌ویژه در جوامع در حال توسعه نبود دانش، مهارت و نیروهای متخصص است، برای رفع این مشکل بر آموزش پایه و سواد عملی تأکید می‌شود. برای افزایش مشارکت شهروندان در بازار کار، توجه ویژه به توانمندسازی توأمان اقتصادی و اجتماعی زنان ضروری است. در مناطقی که هنوز کلیشه‌های جنسیتی به چشم می‌خورد، سپردن آموزش زنان به خود آن‌ها پیامدهای بهتری را به دنبال دارد چرا که می‌تواند موجب تغییر تدریجی افکار سنتی جوامع شده و راه را برای توسعه و تغییر مثبت این مناطق هموار کند. از سوی دیگر، توجه ویژه به آموزش و توانمندسازی بومیان و اقلیت‌ها و افزایش سطح آگاهی‌های عمومی آنان از طریق فراهم کردن امکان تشکیل انجمن و سازمان از سوی آنان، یکی از عواملی است که بومیان را قادر می‌سازد تا نیازهای خود را به صورت سازمان‌یافته و به نحوی مطلوب‌تر مطرح کنند (Hughes, 2005: 7).^۴ مضاف بر این، تهیه کتابچه‌های راهنما، آموزش به زبان بومی و ترجمه و انتشار کتب و اسناد مختلف به شیوه‌ای قابل

۱. رک. به:

African Training and Research Centre for Women, (1993), *Women in Extreme Poverty: Integration of Women's Concerns in National Development Planning*, United Nations, Economic Commission for Africa.

۲. رک. به:

Ferguson, Catherine, *Enhancing the Role of NGOs and Civil Society in Poverty Alleviation: Challenges and Opportunities*, a Paper Prepared for the High Level Expert Group Meeting on Poverty Eradication, Organized by the Division for Social Policy and Development of Department of Economic and Social Affairs (DESA), Geneva, Switzerland, 20-22 June 2011.

۳. رک. به:

UNDP, (1993), *Human Development Report*, New York, Oxford University Press, P. 34.

۴. رک. به:

Khan, Samia, Liaquat Ali., (2010), *Poverty Reduction Strategy Papers: Failing Minorities and Indigenous Peoples*, Minority Rights Group International.

فهم برای بومیان از جمله اموری است که واگذاری اجرای آن به خود آنان نتایج بهتری را به دنبال دارد.^۱

در این راستا می‌توان به چند نمونه از فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در راستای توانمندسازی شهروندان چون شبکه خانگی آسیای جنوبی^۲، ویگو^۳ و جنبش کارگران بدون زمین^۴ اشاره کرد. "سازمان خواهران مدره"^۵ نیز از سازمان‌های مهمی است که در راستای اهداف آموزش توسط سازمان غذا و کشاورزی^۶ برای حمایت از زنان بومی تشکیل شده است (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹۳).

۵. مشارکت شهروندان در فرایندهای سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای برنامه‌های کاهش فقر

علاوه بر آموزش و توانمندسازی، مشارکت شهروندان در فرآیند سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای برنامه‌های کاهش فقر نیز اهمیت چشمگیری دارد. در ابتدا تنها مشارکت سیاسی شهروندان در جامعه مطرح شد که «در حقیقت ترجمان حق بر تعیین سرنوشت در سپهر اداره عمومی کشور است و انتخابات دوره‌ای قابل اطمینان‌ترین تجربه بشری در اعمال حق مشارکت سیاسی در دموکراسی نمایندگی است» (اسلامی و فرومند، ۱۳۹۳: ۹۷). با این حال به مرور زمان مشارکت شهروندی و حکمرانی مطلوب به یکدیگر نزدیک شدند و فشار بر روی حکومت به منظور پاسخگوبودن و ارائه خدمات بهتر به فقرا و ایجاد فرصت‌هایی برای آنان تا نیازها و اولویت‌های خود را مطرح کنند، افزایش یافت (Cornwell, 2002: 60). تا جایی که بدون مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری، آنان اجراکنندگان بی‌اراده برنامه‌های دولت هستند (بیران و برمکی، ۱۳۸۷: ۳۹)؛ در صورتی که آنچه توسط خود شهروندان طراحی شده باشد، به نحو بهتری از سوی آنان به اجرا در می‌آید.

برای نمونه می‌توان به "ارزیابی مشارکتی فقر"^۷ اشاره کرد که ابزاری برای گنجاندن دیدگاه‌های شهروندان در بررسی‌های راجع به فقر و طراحی سیاست‌ها است تا از طریق سیاست‌های عمومی

۱. رک. به:

World Bank Projects and Operations, (2003), China: Poverty Alleviation through Community Participation, April 9.

2. Home Net South Asia.

3. Women in Informal Employment: Globalizing and Organizing (WIEGO).

4. Landless Workers Movement (MST).

5. MADRE'S Sister Organizations in Mexico (Women's Earth), 1991.

6. Food and Agriculture Organization of the United Nations.

7. Participatory Poverty Assessment (PPA).

منجر به کاهش فقر شوند. این فرایند، کلیه سطوح حکومت و اقشار جامعه مدنی را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌دهد تا از منافع و رویکردهای مختلف آگاه شده و منجر به اجرای هرچه بهتر سیاست‌ها شود.^۱ پروژه مدیریت منابع طبیعی در مالی^۲، برنامه‌های توسعه مردم‌محور دولت اوگاندا^۳ و برنامه توسعه هندوراس^۴ نیز از این منظر قابل تأمل است.

مشارکت شهروندان نه فقط راهی برای تضمین کارایی بیشتر خدمات‌رسانی بلکه وسیله‌ای برای تقویت پاسخگویی دولت نیز هست. تهیه و نظارت بر بودجه که از بارزترین نمونه‌های مشارکت شهروندی در فرایند سیاست‌گذاری است، در سه سطح متفاوت مدیریتی انجام می‌گیرد:

الف) شکل‌گیری بودجه و انجام بررسی‌ها: شهروندان در فرآیند تخصیص بودجه با در نظر گرفتن اولویت‌ها، سیاست‌ها، تعهدات و اهداف دولت مشارکت می‌کنند.

ب) نظارت بر هزینه‌ها: در این سطح، شهروندان به بررسی تطابق هزینه‌های مصرفی دولت با تخصیصات مندرج در بودجه می‌پردازند تا اطمینان حاصل کنند که گردش مالی نهادهای مسئول مطابق با بودجه مصوب است.

ج) نظارت بر خدمات‌رسانی عمومی دولت: در این راستا، شهروندان کیفیت کالاها و خدمات ارائه شده از سوی دولت را با توجه به هزینه‌های تولید آن‌ها بررسی می‌کند (Narayan, 2002: 169).

۶. مشارکت شهروندی و حفاظت از محیط زیست در حقوق بین‌الملل توسعه

امروزه خطر بزرگی که بشر از ناحیه به هم خوردن تعادل زیست محیطی احساس می‌کند، یکی از مهمترین مسائل و دغدغه‌های اوست. مشکل آلودگی محیط زیست امروز جهان مشکل تنها یک کشور و یا یک قلمرو خاص نیست، بلکه مشکل کل جهان است که در بردارنده

1. <http://bit.ly/28IvU2k>.

۲. رک. به:

Francis, Paul, (2003), "Poverty, Participation and Dependency in Mali: a Tale of Two Projects", in Potts, David, Patrick Riyan and Anna Toner, *Development Planning and Poverty Reduction*, Palgrave MacMillan, New York, Chap. 5, PP.69- 77.

۳. برنامه عملی کاهش فقر که در سال ۱۹۹۷ اتخاذ شد، مبنای چارچوب جامع توسعه‌ی اوگانداست. برای مطالعه راجع به چگونگی شکل‌گیری آن رک. به:

Tumusiim- Mutebile, Emmanuel, (2003), "Making Partnership Work on the Ground: Experience in Uganda", in Potts, David, Patrick Riyan and Anna Toner, *Development Planning and Poverty Reduction*, Palgrave MacMillan, New York, Chap. 8, PP.108-109.

4. World Bank, (2000- 2001), *World Development Report: Attacking Poverty*, Oxford University Press, P. 110, Box. 6.6.

مسائل مختلفی نیز هست. اگرچه حل این معضل تا حد زیادی بستگی به فعالیت‌های دولت و همکاری‌های بین‌المللی دارد، اما نمی‌توان از نقش شهروندان و مشارکت آنان در رفع مشکلات زیست‌محیطی چشم پوشید. لذا در این مبحث در ذیل دو بند به بررسی ضرورت و شیوه‌های مشارکت زیست‌محیطی شهروندان پرداخته می‌شود.

۱-۶. ضرورت مشارکت شهروند زیست‌محیطی

روند رو به گسترش انسانی شدن، اجتماعی شدن و اخلاقی شدن حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و نیز کاستی‌های نسل اول و دوم حقوق بشر موجب ظهور نسل سوم حقوق بشر به نام حقوق همبستگی شد (وکیل و عسکری، ۱۳۸۳: ۴۱) که شامل حق بر توسعه^۱، حق مردم در تعیین سرنوشت خویش، حق بر صلح و حق بر محیط‌زیست است.

یکی از پایه‌های اصلی حقوق توسعه همبستگی بین ملت‌ها و کشورهاست. حفاظت از محیط‌زیست و ارتقای کیفیت آن نیز جز از طریق همبستگی بین‌المللی مقدور نمی‌باشد اما این امر به هیچ وجه به جایگاه حق توسعه به‌عنوان حق فردی انسان‌ها لطمه نمی‌زند، چرا که در تحلیل نهایی انسان، محور و موضوع توسعه است. همان‌طور که اعلامیه ریو در اصل ۱۰ خود بیان می‌کند: «بهتر است مسائل مربوط به محیط‌زیست با مشارکت همه شهروندان ذی‌ربط در سطحی مطلوب بررسی گردد...»؛ در این راستا سیاست زیست‌محیطی، سیاستی است که خارج از نهادهای سیاسی سنتی هدایت می‌شود و اساساً هدف ترویج یک فرهنگ جدید در رابطه با آگاهی زیست‌محیطی را دنبال می‌کند. بدین ترتیب، شبکه‌های جنبش زیست‌محیطی می‌توانند به افزایش اقدامات و روندهای فراملی کمک کرده و نیز موجب ظهور جامعه مدنی زیست‌محیطی جهانی شوند. سیاست جنبش زیست‌محیطی اساساً شامل نفوذ بر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای قانون‌گذاری در مورد استانداردهای زیست‌محیطی، مبارزه و تبلیغات رسانه‌ای برای تأثیرگذاری بر انتخاب‌های مصرف‌کنندگان، ارائه آموزش‌ها، اطلاعات زیست‌محیطی و ... می‌شود.

در این چارچوب می‌توان از "شهروندی زیست‌محیطی" صحبت کرد^۲ که «تعهدی شخصی به یادگیری هرچه بیشتر در مورد محیط‌زیست و اتخاذ اقدامات مسئولانه در رابطه با محیط‌زیست است. شهروندی زیست‌محیطی، افراد، جوامع و سازمان‌ها را به تفکر در مورد حقوق و مسئولیت‌های

1. A/Res/45/97, 14 Dec. 1990.

۲. رک. به:

Hunter, David, (1992), "Toward Global Citizenship in International Environmental Law", *Willamette Law Review*, No. 28, PP. 552- 554.

زیست‌محیطی همه ساکنان کره زمین تشویق می‌کند» (8: 1392, Hunter). چرا که دستیابی به اهداف زیست‌محیطی مستلزم مسئولیت‌پذیری همگان و مشارکت عمومی در روند تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی است. همه شهروندان به یاری ارزش‌ها و با نتایج اعمال خود به محیط‌زیست آینده شکل می‌دهند. در بند بعد به بررسی شیوه‌های مشارکت زیست‌محیطی شهروندان پرداخته می‌شود.

۲-۶. اشکال مشارکت شهروندی در حفاظت از محیط زیست

الف) مشارکت شهروندی در آموزش، اطلاع‌رسانی و ایجاد فرهنگ زیست‌محیطی از آنجایی که ماهیت محیط‌زیست و عناصر آن، پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند، مرزهای سیاسی برای عناصر زیست‌محیطی معنا و مفهومی ندارد و نگهداری از آن‌ها نیازمند همکاری میان کلیه بخش‌های جامعه خصوصاً شهروندان و سازمان‌های جامعه مدنی است (رمضانی، ۱۳۸۸: ۵۵). در این راستا وجود سیاست زیست‌محیطی که خارج از نهادهای سیاسی سنتی هدایت شده و موجب ترویج فرهنگی جدید در رابطه با آگاهی‌های زیست‌محیطی و ظهور جامعه‌ی مدنی زیست‌محیطی جهانی گردد، اهمیتی اساسی دارد.^۱

به طور کلی آموزش و در دسترس قرار دادن اطلاعات زیست‌محیطی یکی از پیش‌شرط‌های اصلی در مشارکت شهروندان است. کنوانسیون آرهوس ۱۹۹۸^۲ در خصوص دسترسی به اطلاعات، مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها و دسترسی به دادرسی زیست‌محیطی به تفصیل به موضوع حق دسترسی به اطلاعات در زمینه‌ی محیط‌زیست می‌پردازد و از این منظر یکی از بی‌بدیل‌ترین اسناد بین‌المللی است.^۳

در این راستا، سازمان‌های غیردولتی نقش قابل توجی در مطرح کردن و گنجاندن مسائل و مشکلات زیست‌محیطی در سیاست‌های بین‌المللی دارند (Matthias, 2003: 41). سازمان‌های غیردولتی در سراسر دنیا کمپین‌های اطلاع‌رسانی تشکیل داده و متونی را برای ارائه در کنفرانس‌های بین‌المللی تنظیم می‌کنند که آن‌ها را پیش از برگزاری کنفرانس به مقرر کنفرانس ارسال می‌کنند. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی کارگاه‌هایی را نیز برای آموزش افراد مختلف برگزار می‌کنند (Smith et al., 1997: 70). به مرور زمان، افزایش آگاهی و اطلاعات شهروندان در

۱. رک. به:

Falk, R. (1994), "The Making of Global Citizenship", in Van Steenburgen, B (ed.), *The Condition of Citizenship*. Sage. London. PP. 127- 140.

2. Aarhus Convention on Access to Information. Public Participation in Decision-making and Access to Justice in Environmental Matters, 1998.

۳. برای مطالعه بیشتر رک. به: رضانی قوام آبادی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «بررسی محتوای اصل مشارکت در حقوق بین‌الملل محیط زیست»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال دوازدهم، شماره ۲۹، تابستان، صص. ۹۸-۱۰۱.

عمل، منجر به تغییر الگوی مصرفی آنان می‌شود. برای تسریع روند این تغییرات، شهروندان و خصوصاً زنان نقشی کلیدی را ایفا می‌کنند. «دوگانگی نقش زنان در حوزه محیط‌زیست، در دو شکل مشارکت زنان در محیط روستا (در کشورهای در حال توسعه) و همچنین مشارکت آن‌ها در بهبود الگوی مصرف (در کشورهای توسعه‌یافته) مطرح می‌شود» (رمضانی، ۱۳۸۸: ۶۴). نقش مهم زنان با مصرف و مصرف‌گرایی پیوندی عمیق دارد و آنان در مصرف و تغییر الگوی آن نقش مهمی را ایفا می‌کنند. علاوه بر این، از آنجایی که فرهنگ‌سازی اولیه و پرورش کودکان توسط مادر صورت می‌گیرد، می‌توان امیدوار بود که با آگاه کردن آنان، باورهای زیست‌محیطی در جامعه نهادینه شود و کودکان با فرهنگ حفظ محیط‌زیست آشنا شود (رمضانی، ۱۳۸۸: ۶۴).

ب) مشارکت شهروندان در فرایند سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی

از دیگر اشکال مشارکت شهروندان، مشارکت در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی است. از آنجایی که مشکلات زیست‌محیطی در مقیاس‌های متفاوتی به چشم می‌خورد، اتخاذ سیاست‌های زیست‌محیطی در سطوح متفاوت ضرورت می‌یابد. از سوی دیگر اگرچه دولت‌ها بازیگران اصلی در حکمرانی محیط‌زیست بین‌المللی هستند، نگاهی به کاستی‌های حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کلاسیک ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که زمان گشودن فضای سیاسی برای مطرح شدن منافع و دیدگاه‌های مختلف شهروندان فرا رسیده است^۱ که می‌توان از آن با نام محیط زیست‌گرایی مدنی یا حکمرانی مشارکتی یاد کرد.

در این چارچوب، سازمان‌های غیردولتی، جوانان، بومیان و زنان توانایی زیادی در مقابله با مشکلات زیست‌محیطی و مشارکت در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی دارند. شهروندان دائماً در تعامل با محیط زیست هستند و در خلال زندگی روزمره خود، دیدی یگانه نسبت به محیط زیست و چالش‌های آن می‌یابند. جوانان عموماً با انرژی بالقوه و تعهد درونی خود و همچنین به مدد تفکر خلاقانه قادر به ارائه راهکارهایی برای مقابله با خطرات زیست‌محیطی هستند.^۲ تعامل هر روزه زنان با محیط‌زیست طبیعی به معنای داشتن دانش تخصصی از سوی آنان است، از این‌رو مشارکت کامل و فعالانه زنان برای مقابله با تغییرات آب و هوا، ضروری به نظر می‌رسد. جالب توجه آنکه، زنان به سبب سهم بیشتر در انجام کارهای روزانه و همچنین آسیب‌پذیری بیشتر، انگیزه بالاتری نیز

۱. رک. به:

Steele, J, (2001), "Participation and Deliberation in Environmental Law: Exploring a Problem-Solving Approach", Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 21, No. 3, PP. 415- 442. Newig, Jens, and Oliver Fritsch, (2009), "Environmental Governance: Participatory, Multi-Level and Effective", Environmental Policy and Governance, Vol. 19, No. 3, P. 197.

۲. رک. به اصل بیست و یکم اعلامیه ریو

برای مشارکت در برنامه‌های زیست محیطی دارند.^۱ مطالب یاد شده در رابطه با بومیان نیز صادق است.

سهمی که سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی ایفا می‌کنند، به مراتب گسترده‌تر است چرا که شرکت در کنفرانس‌ها و نشست‌های زیست‌محیطی، تنها برای سازمان‌های غیردولتی و آن‌هم با رعایت شرایط و ضوابط خاص امکان‌پذیرتر است. سازمان‌های غیردولتی گاه بدون داشتن حق رأی و گاه به‌عنوان عضوی از هیئت نمایندگی در مذاکرات شرکت می‌کنند (UNEP, 2009: 25). نمایندگان سازمان‌های غیردولتی از دو طریق به عنوان عضوی از هیئت نمایندگی فعالیت می‌کنند. در حالت اول، برخی دولت‌ها نمایندگان سازمان‌های غیردولتی را بدون محول کردن وظیفه‌ای خاص به عنوان نماینده می‌پذیرند. در حالت دوم، نمایندگان سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان مشاوران مستقیم و حتی در برخی موارد به عنوان مذاکره‌کننده استخدام می‌شوند. سازمان‌های غیردولتی تخصصی عموماً از چنین اشتغالاتی برخوردارند.^۲

فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی گاه به شکل اثرگذاری غیرمستقیم بر سیاست‌گذاران در راهروهای نشست‌ها و کنفرانس‌ها نیز دیده می‌شود (Arts, 1998: 57). علاوه بر این، گاه برپایی نشست‌هایی جانبی یا کنفرانس‌های کارشناسان در خلال کنفرانس‌های بین‌الدولی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا آنان با نمایندگان دولت‌ها به بحث و گفتگو بنشینند. کارشناسی یکی از مهم‌ترین طرق تأثیرگذاری است که بستگی کمتری به اندازه سازمان‌های غیردولتی دارد. نمونه بارز این مشارکت را در امور تخصصی چون مطالعه و ارزیابی‌های مقدماتی در مورد طرح‌های عمرانی مشاهده می‌کنیم که به لطف روش‌ها، ابزارها و نقش کارشناسی این سازمان‌ها می‌توان از حقوق عموم در حوزه محیط‌زیست دفاع کرد (رمضانی، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳).^۳

در برخی مواقع نیز سازمان‌های غیردولتی با اثرگذاری بر افکار عمومی به‌عنوان اهرم فشاری

1. UNICEF, (2007), *Climate Change: Take Action Now, A guide to Supporting the Local Actions of Children and Young Peoples with Special Emphasis on Girls and Young Women*, PP. 17- 18.

۲. بهترین نمونه این امر در مسائل زیست‌محیطی بین‌المللی را شاید بتوان در مشاوره وکلای نهاد حقوق بین‌الملل محیط زیست به "اتحادیه‌ی کشورهای جزیره‌ای کوچک" (Alliance of Small Island States)، در مذاکرات بین‌المللی آب و هوا مشاهده کرد.

یکی از نمونه‌های برجسته از متون پیش‌نویسی که توسط نهاد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست تهیه شد، متن پیشنهادی برای پروتکل کنوانسیون تغییرات آب و هوای سازمان ملل بود که در سال ۱۹۹۴ ارائه شد و کاهش بیست درصدی فعالیت‌های دی‌اکسید کربن کشورهای صنعتی تا سال ۲۰۰۵ را پیشنهاد کرد. برای مطالعه بیشتر رک. به:

Oberthur, Sebastian and Herman Ott, (1999), *The Kiyoto Protocol: International Climate Policy for the 21 Century*, Berlin, Springer, PP. 44- 45.

۳. رک. به:

Yamin, Farhana, (2001), "NGO and International Environmental Law: A Critical Evaluation of their Roles and Responsibilities: in Review of European Community and International Environmental Law, Vol. 10, No. 2, PP. 158- 159.

بر دولت‌ها عمل می‌کنند که این امر بستگی به تعداد اعضای آن‌ها و توانایی سازماندهی آنان برای جذب حمایت شهروندان دارد. برای مثال، با تشکیل کمپین‌های امضا، رسانه‌های جمعی، دست زدن به اعتراض و ... قادر به اثرگذاری بیشتری هستند (Porter, 1996: 50-59).

در مجموع مشارکت سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی زیست‌محیطی تا حد زیادی مبتنی بر مشارکت عملی است و جایگاه و چگونگی این مشارکت در عمل مشخص می‌شود.^۱ از آنجایی که این شیوه مشارکت بسیار منعطف است، این خطر را به همراه دارد که در آینده دولت‌ها تمایل چندانی به این امر نداشته باشند، لذا وضع قواعدی در راستای الزامی کردن مشارکت شهروندان می‌تواند تضمینی برای جلوگیری از تضعیف جایگاه سازمان‌های غیردولتی باشد.

برخی از کنفرانس‌های برگزار شده توسط سازمان‌های غیردولتی، کنفرانس‌هایی هستند که به نام جامعه مدنی هم زمان با یک کنفرانس جهانی در جایی که دسترسی مناسبی به آن کنفرانس جهانی وجود ندارد و یا سازمان غیردولتی تمایل دارد که خود نیز کنفرانسی جداگانه داشته باشد، برگزار می‌شود. به این موارد کنفرانس موازی^۲ می‌گویند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این کنفرانس‌ها، کنفرانس جامعه مدنی جهانی است که از سال ۲۰۰۰ به موازات و هماهنگ با کنفرانس جامعه جهانی شورای حکام و وزرای محیط زیست توسط برنامه‌ی ملل متحد برای محیط زیست سازماندهی و برگزار شد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۲۸-۲۲۹). برخی دیگر از کنفرانس‌های بین‌المللی که توسط سازمان‌های غیردولتی برگزار می‌شوند، کاملاً مستقل از برگزاری یا عدم برگزاری کنفرانس‌های مشابه بین‌الدولی تشکیل می‌شوند.^۳

پ) مشارکت شهروندان در دادخواهی‌های زیست‌محیطی

سیاست‌های بین‌المللی زیست‌محیطی همانند سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل توسعه، بدون وجود ساز و کار نظارتی مناسب قادر به دستیابی به اهداف توسعه نیست. از آنجایی که ساز و

۱. از جمله دلایلی که می‌توان برای عدم تمایل به مشارکت دادن سازمان‌های غیردولتی ذکر کرد، محرمانه بودن مذاکرات، پرهیز از سیاسی شدن مذاکرات و تضمین اثرگذاری بهتر نشست‌ها است. رک. به:

Matthias, Buck et al., (2003), *Participation of Non- Governmental Organizations in International Environmental Governance: Legal Basis and Practical Experience*, Ecologic Institute for International and European Environmental Policy, P. 6.

2. Parallel Summits.

۳. رک. به:

Chernovitz, Steve, (1998), "Public Participation in International Environmental Decision Making, Learning from Early NGO Activity", *American Society of International Law Proceedings*, Vol. 92, PP. 340- 341.

کارهای نظارتی زیست محیطی هنوز از ضعف زیادی رنج می‌برد و عموماً دسترسی به شیوه‌های دادخواهی را محدود به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌کند، امکان اقدام انفرادی شهروندان جز در مواردی استثنایی منتفی است. این ضعف تا حدودی در در برخی معاهدات حقوق بشری و محیط زیستی در رابطه با سازمان‌های غیردولتی برطرف شده است. از آنجایی که اغلب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی زیست محیطی مبتنی بر ارائه گزارش‌هایی از سوی خود دولت‌ها در رابطه با چگونگی اجرای مفاد تعهدات است و دولت‌ها هم در اغلب اوقات تمایلی به گزارش عدم تطابق و هماهنگی اعمالشان با تعهدات ندارند، اطلاعات سازمان‌های غیردولتی می‌تواند به عنوان معیاری برای ارزیابی محتوای گزارشات دولتی در نظر گرفته شود.^۱ علاوه بر این، نقش مهمی در تحقیق و بررسی شکایت وارده از سوی دولت‌ها و اشخاص نیز دارند و می‌توانند منبع مهمی برای ارزیابی شکایت‌ها باشند. همچنین شکایت‌های مربوط به عدم رعایت و همکاری را از طریق تحقیقات غیر رسمی به طور روزمره مورد بررسی قرار داده و اعلام می‌کنند (مطالعه تحقیقاتی دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۰: ۲۹۰-۲۹۱).

در برخی موارد، سازمان‌های غیردولتی اطلاعاتی را در اختیار رکن مربوطه می‌گذارند و یا به صورت غیرمستقیم با در اختیار گذاشتن اطلاعات به افرادی که قادر به شروع یک دادرسی هستند، موجب آغاز رسیدگی‌ها می‌شوند.^۲ با این وجود، در حقوق بین‌الملل محیط زیست که اهمیت کمتری نزد دولت‌ها دارد، نیاز به مشارکت سازمان‌های غیردولتی در مراجع حل و فصل اختلافات کاملاً احساس می‌شود. اگر دادگاه مداخله یار دادگاه را بپذیرد، این نهاد اجازه دارد اطلاعاتی کتبی در مورد امور حکمی یا موضوعی در اختیار دادگاه قرار دهد. این اطلاعات در خصوص امور حکمی جنبه مشورتی و راهنمایی و در مورد امور موضوعی جنبه اظهار نظر کارشناسی دارد.^۳ اطلاعات سازمان‌های غیردولتی در مقام دوستان دادگاه در امور موضوعی، در مواردی که طرفین

۱. رک. به:

Porter, Gareth, and Janet Welsh Brown, (1996), *Global Environmental Politics*, Second Edition, Boulder, Colorado, West View Press, P. 56.

Smith, Jackie, et al., (1997), "Social Movements and World Politics – A Theoretical Framework", in: Jackie Smith, Charles Chatfield and Ron Pagnucco, *Transnational Social Movements and Global Politics: Solidarity beyond the State*, Syracuse, New York, Syracuse University Press, P. 69.

۲. رک. به:

Bombay, Peter, (2001), "The Role of Environmental NGOs in International Environmental Conferences and Agreements: Some Important Features", *European Environmental Law Review*, PP. 229- 230.

۳. برای مطالعه راجع به تفاوت نهاد یار دادگاه و کارشناس رک. به: رضایی قوام آبادی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، «حضور سازمان‌های غیردولتی در پیشگاه مراجع قضایی بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق*، شماره ۲، ص. ۱۵۷

دعوا توان لازم و یا حتی تمایل چندانی برای ارزیابی دقیق از واقعیت‌ها را ندارند، اهمیت اساسی دارد. این امر خصوصاً در ارزیابی خسارات وارده بر محیط زیست ناشی از طرح‌های بزرگ صنعتی در دعاوی بین‌المللی واجد اهمیت بسزایی است.^۱

البته لازم به ذکر است که محدودیت‌هایی چون عدم دسترسی کافی به اطلاعات، آیین دادرسی محدودکننده، قلمرو مضیق اعمال قابل شکایت و هزینه‌های دادرسی بر مشارکت شهروندان و سازمان‌های غیردولتی در دادخواهی‌های زیست‌محیطی اثرگذار است. شاید بتوان سه راهکار برای تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی در دادخواهی‌های زیست‌محیطی بین‌المللی ارائه کرد: اول اینکه در موارد حقوق بشری اکولوژیکی، دیوان‌های منطقه‌ای باید جایگاه گسترده‌تری برای سازمان‌های غیردولتی در نظر بگیرند. خصوصاً اینکه برای آن‌ها امکان طرح دعوا از سوی افراد آسیب‌دیده را فراهم سازند. دوم اینکه دیوان‌های بین‌المللی در رابطه با کمک سازمان‌های غیردولتی به عنوان دوستان دادگاه، رویکرد لیبرال‌تری اتخاذ کنند. سوم اینکه برای سازمان‌های غیردولتی برای بررسی رفتارهای مضر برای محیط‌زیست از طریق فرایندهای شبه قضایی، امکان گسترده‌تر و وسیع‌تری فراهم کنند (Leroux, 2006: 378).

۷. شیوه‌های حمایت از مشارکت شهروندی و موانع آن

تعهدات دولت‌ها در زمینه اجرای حق توسعه در دو سطح ملی و بین‌المللی مطرح می‌شود. آنچه به تعهدات دولت‌ها در سطح بین‌المللی برای ایجاد شرایط مساعد به منظور تحقق حق توسعه، یا به سخن دیگر، به تعهد یا وظیفه دولت‌ها به همکاری بین‌المللی در این زمینه مربوط می‌شود، مشکل و مانع اصلی در اجرای حق توسعه بوده است و تا زمانی که نتوان بر این مشکل غلبه کرد، مشارکت شهروندی نیز با چالش روبه‌روست، چرا که فعالیت شهروندان در برنامه‌های توسعه عموماً از طریق اثرگذاری بر دولت‌ها و سایر شهروندان در مرزهای کشور انجام می‌گیرد، تا در نهایت بتوانند رویکرد و عملکرد دولت را در سطح بین‌المللی تغییر داده و به طور غیرمستقیم، موجب تقویت همکاری‌های بین‌المللی شوند. از این‌رو در این مبحث ابتدا شیوه‌های حمایت دولت از مشارکت شهروندان را بیان کرده و سپس به تبیین ضعف در همکاری‌های بین‌المللی به عنوان مانع اصلی

۱. برای مطالعه بیشتر رک. به: قاسمی، غلامعلی، (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل سازمان‌های غیردولتی*، تهران: انتشارات خرسندی، ص. ۴۱۵-۴۱۷.

برای نشان دادن ضرورت و اهمیت مشارکت فعالانه‌ی سازمان‌های غیردولتی به عنوان یار دادگاه یا کارشناس مستقل، به قضیه گابچی کوناگی-ماروس رجوع کنید.

Gabchikovo- Nagymaros Project, Hungary/ Slovakia, 1997.

Leroux, Nicolas, (2006), "NGOs at the World Court", *International Community Law Review*, Vol. 8, PP. 218- 220.

مشارکت شهروندی می‌پردازیم.

۱-۷. شیوه‌های حمایت از مشارکت شهروندی

بنا بر تعریف ارائه شده در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی ۱۹۹۵، حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند. حکمرانی، دولت را در بر می‌گیرد اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی، از آن فراتر می‌رود چرا که هر یک از این سه به نوعی برای توسعه ضروری هستند. دولت محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می‌آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌کند. وظیفه‌ی حکمرانی خوب، همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر این سه بخش یا یکدیگر است (اسلامی و فرومند، ۱۳۹۳: ۱۸۹-۱۹۰).

در کنار حکمرانی خوب، احزاب، رسانه و به طور کلی پلورالیسم سیاسی در تقویت مشارکت شهروندان تا حد زیادی مؤثر است. پلورالیسم سیاسی به معنای گونه‌ای از بیداری ملی است که شهروندان به جای فرمانبری بی چون و چرا در نظام توتالیتر به صورت شهروندانی فعال، هوشیار و متعهد در نظامی دموکراتیک در می‌آیند. لازمه پلورالیسم، وجود برخی آزادی‌های اساسی در جامعه است. آزادی بیان یکی از اساسی‌ترین حقوق مدنی و سیاسی است که بر روند اصلاح وضع موجود تأثیرگذار است بدین معنا که صرف وضع یک قاعده، دلیل بر مشروعیت آن نیست و زمانی صحت و سقم آن نمایان می‌شود که مورد تبادل نظر قرار گرفته و با مشارکت شهروندان، توسط افکار عمومی تکمیل و اصلاح شده باشد. بعد از آزادی بیان، آزادی مطبوعات از دیگر اصول بنیادین و حقوق غیرقابل سلب شهروندی است که نقش بسزایی در تشویق مشارکت شهروندان دارد. از آنجا که مطبوعات، با ارتقای آگاهی عمومی نسبت به معضلات جامعه در صدد معرفی بهترین راه حل‌ها برای زندگی اجتماعی بوده و با ایجاد فضایی مناسب برای مشارکت شهروندان، باعث تحریک افکار عمومی و برخورد اندیشه‌ها می‌شوند، نقش مؤثری در توسعه جامعه ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، تعدد مطبوعات در هر نظام سیاسی، نمادی از توسعه‌یافتگی و مشارکت‌پذیری است که موجب حمایت بیشتر از نیروهای مردمی شده و در برآوردن خواست عمومی نقش مؤثری دارد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رک. به: آقامحمدآقایی، احسان، (۱۳۹۲)، نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم، تهران: انتشارات شهردانش، ص ۲۳۷.

خانیک، هادی، قدرت، (۱۳۸۱)، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: انتشارات طرح نو، صص ۱۲۳-۱۲۴.

در کنار مطبوعات، توجه به احزاب و آزادی تشکل‌ها نیز ضروری است. احزاب سیاسی، پل میانجی میان شهروندان و دولت بوده که با هدف به دست آوردن و حفظ قدرت قانونی، سازمان یافته‌اند. این نهادهای مستقل از کنترل مستقیم دولت، با مداخله بین دولت و شهروندان، قدرت حکومت را کنترل کرده و از تسلط گروه‌های انحصارطلب بر منافع سیاسی جلوگیری به عمل می‌آورند (علیزاده، ۱۳۷۰: ۱۰۶). از آنجا که پیچیدگی زندگی امروز، این امکان را به فرد نمی‌دهد که به تنهایی اطلاعات سیاسی لازم را کسب کرده و به تفکرات خود سامان بخشد، حضور احزاب برای آگاهی‌سازی افراد و اعمال حق حاکمیت شهروندان از اهمیت بسزایی برخوردار است (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲۵). از دیگر آزادی‌های اساسی افراد می‌توان به آزادی انتخابات اشاره کرده که فرایندی دموکراتیک بوده و عامل مهمی برای تشکیل ارگان‌های حکومتی در جوامع مدنی به حساب می‌آید.

در مجموع، تبلور آزادی‌های اساسی مطرح شده، نقش بسزایی در ترویج حقوق سیاسی شهروندان، مشارکت آنان و نیل جامعه به توسعه پایدار دارد. با این وجود از نقش آموزش و تأثیر آن در جلب مشارکت شهروندان نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. اگرچه به آموزش در برنامه‌های توسعه همواره اشاره شده است، اما به سبب تأثیر شگرف آن در دستیابی به اهداف توسعه، توجهی بیش از پیش را می‌طلبد.^۱ از آنجایی که «در بطن دگرگونی‌های سیاسی هر جامعه، انسان مقدمه، هدف و غایت توسعه است، جامعه در راستای تغییر فرهنگ منفعل سیاسی به فرهنگی که شهروندان در آن به حقوق و وظایفشان واقف بوده، فعالانه در سرنوشت سیاسی خود دخیل باشند و همواره عقل‌گرایی و قانون‌گرایی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، نیازمند فرهنگ‌سازی، اصلاح ساختار سیاسی و آموزشی هدفمند است» (Counter, 1984:100).

۲-۷. موانع مشارکت شهروندی در حقوق بین‌الملل توسعه

تعهدات دولت‌ها در زمینه اجرای حق توسعه در دو سطح ملی و بین‌المللی مطرح می‌شود. آنچه به تعهدات دولت‌ها در سطح بین‌المللی برای ایجاد شرایط مساعد به منظور تحقق حق توسعه، یا به سخن دیگر، به تعهد دولت‌ها به همکاری بین‌المللی در این زمینه مربوط می‌شود، مشکل و مانع اصلی در اجرای حق توسعه بوده است و تا زمانی که نتوان بر این مشکل غلبه کرد، مشارکت شهروندی نیز با چالش روبه‌روست، چرا که فعالیت شهروندان در برنامه‌های

۱. رک. به:

The Global Conversation Begins: Emerging Views for a New Development Agenda, UN Development Group, 2013, PP. 22- 29.

بین‌المللی توسعه عموماً از طریق اثرگذاری بر دولت‌ها و سایر شهروندان در مرزهای کشور انجام می‌گیرد، تا در نهایت بتوانند رویکرد و عملکرد دولت را در سطح بین‌المللی تغییر داده و به طور غیرمستقیم، موجب تقویت همکاری‌های بین‌المللی گردند. لذا در این قسمت به ضعف در همکاری‌های بین‌المللی توسعه به‌عنوان مهم‌ترین مانع مشارکت شهروندان با تأکید بر اهداف توسعه هزاره می‌پردازیم.

بسیاری از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران حقوق بشر معتقدند که وظیفه‌ی همکاری بین‌المللی مذکور در اعلامیه حق توسعه ۱۹۸۶، یک تعهد حقوقی الزام‌آور است (Marks, 2006: 72). با این وجود، احراز وجود این تعهد حقوقی از ماهیت حقوقی اعلامیه حق توسعه که یک قطعنامه مجمع عمومی است، به دست نمی‌آید، بلکه با توجه به یکپارچگی، جدایی‌ناپذیری و وابستگی متقابل همه حقوق بشر و با عنایت به اینکه حق توسعه حقی فراگیر است، دلایل مبنی بر وجود تعهد حقوقی به اقدام فردی و جمعی، یا همکاری بین‌المللی به منظور پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی عمدتاً بر منشور ملل متحد بویژه مواد (۳) ۱، ۵۵ و ۵۶ این سند، و بر دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر استوار شده است (شایگان، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۲).

عدم توافق بر سر الزام حقوقی همکاری‌های بین‌المللی توسعه در اهداف توسعه هزاره نیز حل نشده باقی مانده است. اگرچه اهداف توسعه هزاره به‌عنوان مهم‌ترین سند توسعه بین‌المللی تا سال ۲۰۱۵، صریحاً سران جهان را به طور جمعی مسئول کلیه شهروندان فارغ از مرزهای ملی می‌داند و به سبب مدت زمان محدود و نتایج کمی که موجب نظارت و اندازه‌گیری پیشرفت حاصله می‌شود، قدرتمندتر است و همچنین چارچوبی را برای پاسخگویی در سطح محلی، ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند، با این وجود هشتمین هدف یعنی مشارکت جهانی که متفاوت‌ترین هدف آن است، بحث‌های زیادی را به وجود آورده است تا جایی که برخی بر این باورند که هدف هشتم کمترین میزان ارتباط را با زنجیره اهداف دارد (UN Development Group, 2013: 4) چرا که تنها هدفی است که شاخص‌های قابل اندازه‌گیری ندارد و دارای محدودیت زمانی هم نیست (Fukuda- Parr, 2004: 398- 399).

از سوی دیگر، اعلامیه توسعه هزاره نتیجه فرآیندهایی است که سازمان‌های غیردولتی نقش چندانی در آن نداشتند. این اعلامیه، نتیجه قطعنامه مجمع عمومی است که سازمان‌های غیردولتی در آن مشارکتی ندارند. علاوه بر این، کمیته مربوطه مجمع نیز هیچ نشست علنی برای مذاکره راجع به اعلامیه برگزار نکرد و دبیرکل سازمان ملل به تنهایی رهبری تهیه پیش‌نویس را برعهده داشت. مشارکت جامعه مدنی در نشست هزاره به صورت غیرمستقیم، به موازات فرآیند

رسمی تدوین اعلامیه و تنها در نشستی که ماه‌ها پیش از نشست سران دولت‌ها ترتیب داده شد، نمود یافت.^۱ از این رو، اهداف توسعه هزاره به نوعی برای سازمان‌های جامعه مدنی در سطح ملی ناشناخته ماند و آن‌ها احساس تعلقی همانند برنامه ۲۱ به آن نداشتند (UNDP, 2003: 153-154). اهداف توسعه هزاره در رابطه با سازمان‌های غیردولتی و به طور کلی جامعه مدنی، دولت‌ها را متعهد می‌کند تا با بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی در پیگیری توسعه و ریشه کن ساختن فقر، قویاً همکاری کنند و فرصت بیشتری را برای بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و به طور کلی جامعه مدنی فراهم کنند تا در تحقق اهداف و برنامه‌های سازمان مشارکت کنند. این شیوه بیان شاید فضای کافی برای مشارکت جامعه مدنی در سطح ملی و بین‌المللی را فراهم کند، اما هیچ‌گونه تعهد ویژه‌ای ایجاد نمی‌کند. برای مثال دبیر کل سازمان ملل می‌تواند گزارش‌ها را بدون مشارکت جامعه مدنی تهیه کند و این گزارش‌ها می‌تواند توسط مجمع عمومی و بدون آنکه حتی سازمان‌های غیردولتی قادر به مشارکت در آیین‌های رسیدگی باشند، مورد بررسی قرار گیرند (UNDP, 2003: 154).

در مجموع، دولت‌ها بر طبق ماده (۱) ۲ اعلامیه حق توسعه، «مسئولیت اولیه ایجاد شرایط ملی و بین‌المللی مساعد برای تحقق حق توسعه را دارند». با این وجود، جامعه مدنی با دیده تردید به اهداف توسعه هزاره می‌نگرد. برای مثال شهروندان بر این باورند که بسیاری از اهداف گذشته محقق نشده‌اند، از این رو چه تضمینی برای تحقق آن در حال حاضر وجود دارد؟ علاوه بر این آیا این اهداف تنها راجع به کمک کردن است و یا واقعاً منجر به تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ارتقای مشارکت جامعه مدنی می‌شود؟

۸. نتیجه‌گیری

توسعه فرآیندی چند بعدی و پیچیده است که دستیابی به آن در گرو نیل به تمامی ابعاد آن است. حقوق بین‌الملل توسعه که یکی از شاخه‌های حقوق بین‌الملل و مبتنی بر مفاهیم عدالت و همبستگی است، به دنبال تحقق توسعه در همه ابعاد آن و برای کلیه شهروندان است. رسیدن به توسعه در جامعه در گرو هماهنگی سه محور بزرگ اقتصاد، حفظ محیط‌زیست و عدالت اجتماعی است و دستیابی به این سه نیز در گرو مشارکت کلیه بازیگران اعم از دولت، شهروندان

۱. برای مطالعه بیشتر رک. به:

Millennium Forum, (2000), We the Peoples, Millennium Forum Declaration and Agenda for Action: Strengthening the UN for the 2 Century, New York.

UNDP, (2003), The Millennium Development Goals, Development Policy Journal, Vol. 3, P. 162.

و سازمان‌های غیردولتی است تا جایی که مشارکت شهروندان و همکاری مردم با دولت، یکی از اصلی‌ترین عوامل و شاخص‌های سنجش میزان توسعه‌یافتگی در جوامع نوین امروزی نیز محسوب می‌شود. از این‌رو در این نوشتار با اتخاذ رویکردی مشارکتی، تأکید ویژه‌ای بر مشارکت شهروندان و ضرورت آن در مسیر توسعه شده است. مشارکت شهروندان نه تنها سبب شکل‌گیری سیاست‌هایی می‌شود که مطابقت بیشتری با خواسته‌های حقیقی افراد دارد، بلکه موجب حمایت بیشتری از سوی مردم شده و فاصله‌ی دولت و ملت را کم می‌کند، که این امر در انتها منجر به ایجاد فضایی بهتر برای توسعه می‌شود.

برنامه‌های توسعه شامل موضوعات مختلفی است که تحقیق حاضر بر مبنای بررسی مشارکت شهروندان در پیشبرد برنامه‌های توسعه در دو حوزه‌ی کاهش فقر و حفاظت از محیط‌زیست با بهره‌مندی از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل توسعه و در چارچوب قواعد بین‌المللی توسعه انجام گرفته است و در خلال مطالب به آموزش و توانمندسازی نیز اشاره شده است.

کاهش فقر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اهداف برنامه‌های توسعه و مستلزم همکاری پایدار میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است. فائق آمدن بر مشکل فقر، با توجه به اهمیت فزاینده تمرکززدایی در حکمرانی، تا حد زیادی به مشارکت و همکاری میان دولت، شهروندان و سازمان‌های غیردولتی نیاز دارد. مشارکت مؤثر شهروندان مستلزم مکانیسم‌ها و ساز و کارهایی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری است تا آنان بتوانند بر موانع موجود غلبه کرده و نقش مؤثری را در جامعه ایفا کنند چرا که آنچه توسط خود شهروندان طراحی شده است، به نحو بهتری از سوی آنان به اجرا در می‌آید. نتایج فرایندهای مشارکتی حاکی از آن است که تنها راه‌حل‌های کارشناسی و تخصصی از سوی دولت کافی نیست و ایجاد تعادلی میان راه‌حل‌های تخصصی و دیدگاه‌های شهروندان ضرورت دارد. البته مقصود انجام اقداماتی مستقل از دولت نیست، بلکه طراحی و اجرای اینگونه برنامه‌ها با در نظر گرفتن اولویت‌ها و مشارکت شهروندان خصوصاً فقرا است، چرا که آنان انگیزه‌ی زیادی برای طراحی و اجرای برنامه‌هایی دارند که منجر به کاهش فقر می‌شود.

در رابطه با فعالیت‌های شهروندان برای حفاظت از محیط‌زیست نیز صادق است. ماهیت محیط‌زیست و عناصر آن، پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و از آنجایی که مرزهای سیاسی برای عناصر زیست‌محیطی معنا و مفهومی ندارد، دستیابی به اهداف زیست‌محیطی مستلزم مسئولیت‌پذیری همگان و مشارکت عمومی دولت‌ها و بخش‌های مختلف جامعه در فرایندهای زیست‌محیطی است.

مشارکت شهروندان در حفاظت از محیط‌زیست که از سطح آموزش و ایجاد فرهنگ زیست‌محیطی آغاز می‌شود، در فرایند سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی و حتی دادخواهی‌های زیست‌محیطی به‌عنوان همکار دولت به صورت برجسته‌ای نمایانگر می‌شود.

با این وجود، چالش‌ها در مقابل مشارکت شهروندان کماکان وجود دارد و اهداف توسعه هزاره به‌عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی توسعه نتوانسته‌است انتظارات را آن‌گونه که شایسته‌است، برآورده سازد. از آنجا که مشارکت یک نقش اجتماعی اکتسابی است و نیاز به آموزش و نهادینه‌سازی در جامعه دارد، دولت وظیفه دارد تأمین این حق را برای تک‌تک شهروندان ممکن سازد و با ایجاد فضای سیاسی مناسب و با رعایت اصل برابری و عدم تبعیض، موجب تقویت مشارکت شهروندان شود. توجه بیشتر به بومیان، زنان و اقلیت‌ها و فراهم‌آوردن شرایط مناسب برای مشارکت آنان، بهبود دسترسی به منابع و در نظر گرفتن تجارب و اولویت‌های آنان نیز ضرورتی دوچندان دارد. علاوه بر این، فراهم‌آوردن چارچوبی منسجم و مستحکم برای تضمین همکاری‌های بین‌المللی نیز ضروری است. اگر برنامه جانشین اهداف توسعه هزاره بتواند به صورت سندی الزام‌آور اتخاذ شود، شاید بتوان آینده بهتری را برای همکاری‌های بین‌المللی و همچنین مشارکت شهروندان در نظر گرفت. با توجه به اقدامات اتخاذ شده تا به امروز، به نظر می‌رسد اراده سیاسی لازم برای الزام‌آور کردن تعهدات توسعه تا حدی در میان اعضای جامعه بین‌المللی شکل گرفته است.

منابع

الف) فارسی

کتاب‌ها

- اسلامی، رضا، فرومند، لادن، (۱۳۹۳)، *خصوصی‌سازی و توسعه حقوق بشر*، تهران: انتشارات جنگل.
- اسلامی، رضا و همکاران، (۱۳۹۳)، *آموزش حقوق بشر*، تهران: انتشارات مجد.
- آقامحمدآقایی، احسان، (۱۳۹۲)، *نقش دولت در فرایند مشارکت‌پذیری مردم*، تهران: انتشارات شهردانش.
- جمعی از نویسندگان گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، (۱۳۹۱)، *حقوق زیست‌محیطی بشر*، تهران: نشر داد گستر.
- خانیکی، هادی، (۱۳۸۱)، *قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات*، تهران: انتشارات طرح نو.
- شایگان، فریده، (۱۳۸۸)، *حق توسعه: ظرفیت‌سازی ملی برای ارتقاء حقوق بشر و دسترسی بیشتر به عدالت*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- فالکس، کیث، (۱۳۹۰)، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
- قاسمی، غلامعلی، (۱۳۹۲)، *حقوق بین‌الملل سازمان‌های غیردولتی*، تهران: انتشارات خرسندی.
- علیزاده، رضا قلی، (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی خودکامگی*، تهران: نشر نی.
- نصیری، حسین، (۱۳۷۹)، *توسعه پایدار چشم‌انداز جهان سوم*، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
- وکیل، امیر ساعد، عسگری، پوریا، (۱۳۸۳)، *نسل سوم حقوق بشر*، تهران: انتشارات مجد.
- همتی، مجتبی، (۱۳۹۳)، *حقوق شهروندی و نسل دوم حقوق بشر*، تهران: انتشارات خرسندی.

مقاله‌ها

- بیران، صدیقه، برمکی، جعفر، (۱۳۸۷)، «رویکرد حقوق بشر در قبال توسعه پایدار»، *پژوهشنامه توسعه پایدار محیط‌زیست*، شماره ۴.
- راغفر، حسین، (۱۳۸۴)، «فقر و ساختار قدرت در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷.
- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «بررسی محتوای اصل مشارکت در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال دوازدهم، شماره ۲۹.
- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، «حضور سازمان‌های غیردولتی در پیشگاه مراجع

- قضایی بین‌المللی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲.
- رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، «مشارکت و نقش زنان در حقوق بین‌الملل محیط-زیست»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره ۳، سال ۷.
- هداوند، مهدی، (۱۳۸۴)، «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴.

ب) منابع انگلیسی

Books

- Allen, T, and A, Thomas, (2000), *Poverty and Development in the 21st Century*, Oxford, Oxford University Press.
- Arts, Bas, (1998), *The Political Influence of Global NGO: Case Studies on the Climate and Biodiversity Conventions*, Netherlands, Jan Van Arkel Publication
- Bank, Andrew, (2006), *Democratic Citizenship Education in Multicultural Societies*, Jossey Bass Publisher.
- Cornwall, Andrea, (2002), *Beneficiary, Consumer Citizen: Perspectives on Participation for Poverty Reduction*, Stockholm, Sida.
- Cuentor, Lewis, (1984), *Changing Culture*, New York, Free Press.
- Falk, R, (1994), "The Making of Global Citizenship", in Van Steenberg, B (ed.), *The Condition of Citizenship*, London, Sage.
- Falk, Richard, A., "Theory, Realism and World Security", in Klare, Michael t., (1991), *World Security Trends and Challenges at Century's End*, New York Press.
- Heather, Derek, (2004), *Citizenship: The Civic Ideal in World History, Politics and Education*, Third Edition, London, Manchester University Press.
- Isin, Engin F., (2002), Bryan S. Turner (eds.), (2002), *Handbook of Citizenship Studies*, Sage.
- Marks, Stephen P., "Obligations to Implement the Right to Development: Philosophical, Political and Legal Rationales", in Anderson, B.A., and S.P., Marks (eds.), (2006), *Development as a Human Right: Legal, Political and Economic Dimensions*, Cambridge, Harvard University Press.
- Matthias, Buck et al., (2003), *Participation of Non- Governmental Organizations in International Environmental Governance: Legal Basis and*

Practical Experience, Ecologic Institute for International and European Environmental Policy.

- Narayan, Deepa, (2002), *Empowerment and Poverty Reduction: A Source Book*, Washington D.C, World Bank.

- Narayan, D., et al, (2000), *Voices of the Poor: Crying Out for Change*, Vol. 2, Oxford University Press for the World Bank.

- Oberthur, Sebastian and Herman Ott, (1999), *The Kiyoto Protocol: International Climate Policy for the 21 Century*, Berlin, Springer.

- Porter, Gareth, and Janet Welsh Brown, (1996), *Global Environmental Politics*, Second Edition, Colorado, West View Press.

- Riesenber, P, (1992), *Citizenship in the Western Tradition*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.

- Sachs, J.D, (2005), *The End of Poverty: Economic Possibilities for Our Time*, New York, the Penguin Press.

- Sen, A, (1999), *Development as Freedom*, Oxford, Oxford Press.

- Smith, Jackie, et al., "Social Movements and World Politics – A Theoretical Framework", in: Jackie Smith, Charles Chatfield and Ron Pagnucco (eds.), (1997), *Transnational Social Movements and Global Politics: Solidarity beyond the State*, Syracuse, New York, Syracuse University Press.

- Steiner, Henry, and Philip Alston, (1966), *International Human Rights in context: Law, Politics and Morals*, New York, Oxford University Press.

- Tumusiim- Mutebile, Emmanuel "Making Partnership Work on the Ground: Experience in Uganda", in Potts, David, Patrick Riyan and Anna Toner, (2003), *Development Planning and Poverty Reduction*, Washington D.C, Palgrave MacMillan.

- World Bank, World Development Group, (2000-2001), *Attacking Poverty*, Oxford University Press.

Articles

- Bombay, Peter, (2001), "The Role of Environmental NGOs in International Environmental Conferences and Agreements: Some Important Features", *European Environmental Law Review*, Vol. 10.

- Chernovitz, Steve, (1998), "Public Participation in International Environmental Decision Making, Learning from Early NGO Activity", *American Society of*

International Law Proceedings, Vol. 92.

- Fuduka- Parr, Sakiko, (2004), "Millennium Development Goals: Why They Matter", *Global Governance*, No. 4, Vol. 10.

- Hunter, David, (1992), "Toward Global Citizenship in International Environmental Law", *Williamette Law Review*, No. 28.

- Hughes, A, (2005), Minorities and Indigenous Peoples- An Issue Paper, London, Minority Rights Group International, 2005

- Newig, Jens, and Oliver Fritsch, (2009), "Environmental Governance: Participatory, Multi- Level and Effective", *Environmental Policy and Governance*, No. 3, Vol. 19.

- Steele, J, (2001), "Participation and Deliberation in Environmental Law: Exploring a Problem- Solving Approach", *Oxford journal of Legal Studies*, No. 3, Vol. 21.

- Yamin, Farhana, (2001), "NGO and International Environmental Law: A Critical Evaluation of their Roles and Responsibilities: *in Review of European Community and International Environmental Law*, No. 2, Vol. 10.

Reports

- African Training and Research Centre for Women, (1993), Women in Extreme Poverty: Integration of Women's Concerns in National Development Planning, United Nations, Economic Commission for Africa.

- Committee for Development Policy, (2007), Strengthening the International Partnership for Effective Poverty Reduction, United Nations.

- Ferguson, Catherine, (2011), Enhancing the Role of NGOs and Civil Society in Poverty Alleviation: Challenges and Opportunities, a Paper Prepared for the High Level Expert Group Meeting on Poverty Eradication, Organized by the Division for Social Policy and Development of Department of Economic and Social Affairs (DESA), Geneva, Switzerland.

- Nowak, Hunt M., and S., Osmani, (2005), Principles and Guidelines for a human Rights Approach to Poverty Reduction Startegies, OHCHR.

- UN Development Group, (2013), The Global Conversation Begins: Emerging Views for a New Development Agenda.

- United Nations Development Group, (2013), 1 Million Voices: a Sustainable Future with dignity for all.

- UNDP, (1993), Human Development Report, New York, Oxford University Press.

- UNDP, (1977), Human Development Report, Human Development to Eradicate Poverty, New York, Oxford University Press.

- UNICEF, (2007), Climate Change: Take Action Now, A Guide to Supporting the Local Actions of Children and Young Peoples with Special Emphasis on Girls and Young Women.

- World Bank, (2000- 2001), World Development Report: Attacking Poverty, Oxford University Press.

- World Bank Projects and Operations, (2003), China: Poverty Alleviation Through Community Participation.

